

پرسشهایی درباره علم و دین

فرخ امیر فریار

عقیده آرتور کوستلر، این عقیده فقط در معنایی محدود و نسبت به یک دوره محدود تحول صدق می‌کند. در هر حال این ماجرا وسیله مناسبی شد تا در دورانی بعدی از آن به عنوان سندی علیه کلیسا استفاده شود. با مروری در تاریخ علم می‌توان گفت منکران وجود خدا در میان پیشگامان انقلاب علمی استثنا بودند. اینان همه مردان متدینی بودند که نمی‌خواستند الوهیت را از دنیای خود برانند ضمناً نمی‌توانستند محلی هم برای آن بیابند. جهان مکانیکی نمی‌توانست با هیچ عامل ماوراءطبیعی سازش کند. الهیات و فیزیک نه با خشم

که با تأسف از یکدیگر جدا شدند و این به خاطر گالیله نبود، بلکه از آن جهت بود که از هم خسته شده بودند و چیز دیگری نداشتند که به یکدیگر بگویند.

به گفته وایتهد مشاجرات مذهبی در قرن شانزدهم و هفدهم حکمای الهی را از لحاظ فکری دچار وضع اسف انگیزی کرد. اینان پیوسته در حال حمله و دفاع بودند و خود را در نقش پادگان دژی که قوای مخاصم آن را محاصره کرده بود مجسم می‌ساختند.

از سده هیجدهم به بعد شاهد گسترش بی‌ایمانی در میان شماری از دانشمندان و روشنفکران هستیم. در اواخر این قرن خداپرستی معمول گه گاه جایش را به الحاد می‌داد. قرن نوزدهم دوران مهمی در تاریخ مسیحیت بود و از جمله در انگلستان هنوز کلیساها نفوذ زیادی بر توده مردم داشتند. سپس کلیسا، به ویژه کلیسای کاتولیک، از علم و کشفیات جدید به وحشت افتاد و فصل نوینی در تاریخ مسیحیت آغاز شد. در طی این قرن تعارضی اساسی میان علم (منظور علوم طبیعی و فیزیکی) و دین پدید آمد که علت‌اش تقابل میان دستاوردهای علوم طبیعی و تعالیم مسیحیت بود. این تعارض البته پیش از این نیز میان فلسفه و مسیحیت بود ولی پیشرفت علوم فیزیکی آن را گسترش داد و عمومی‌تر کرد.

کوششهای علمی در حوزه زمین‌شناسی نشان داد که عمر زمین بسیار بیش از عمر انسان است. کلیسا عقیده داشت جهان فقط ۶ هزارسال عمر دارد یا داستان نوح تاریخ حقیقی سبلی جهانگیر است. کشفیات نوین سبب شد که درخصوص کتاب مقدس و محتوای آن

آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟

با اتمام
دکتر محمدی گلشنی

ترجمه
بتول نجفی

پژوهشگاه علوم انسانی
تهران ۱۳۸۷

آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟ به اهتمام مهدی گلشنی. ترجمه بتول نجفی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷. ۵۱۹ ص. مصور (رنگی). ۷۰۰۰۰ ریال.

«وقتی تأمل می‌کنیم که دین و علم چه ارجح و اهمیتی برای بشر دارند، گزاف نیست اگر بگوییم سیر آینده تاریخ بستگی به معامله این نسل با مناسبات و روابط فیما بین آن دو دارد.»

(آلفرد نورث وایتهد)

«علم و دین به یکدیگر نیاز دارند. هیچ کدام از این دو به اندازه کافی به معنایش نزدیک نیست مگر آنکه دیگری را کاملاً جدی بگیرد.»

(فون وایتسکر)

از نظر روش، امروزه اغلب پژوهندگان علم و دین را دو کوشش شدیداً متخالف در نظر می‌آورند که اساساً ربطی به یکدیگر ندارند. دلایل این جدانگاری قطعی دو حوزه علم و دین را تا حدودی در تاریخ می‌توان یافت.

قرون وسطی اوج شکوفایی مسیحیت و قدرت کلیسا بود. در این عصر مذهب به صورتی بسیار پُر هیبت و قدرتمند به مردم عرضه می‌شد. علی‌رغم برخی انحرافات بزرگ و عجیب که در کار کلیسا روی می‌داد به ندرت به فکر توده مردم و حتی شورشیان و متفکران خُطور می‌کرد که می‌توان بی‌ایمان بود. در سده‌های میانه، مسیحیت با پیوند دین و دنیا جامعه مذهبی فراملی‌ای ایجاد کرد که ساختاری شگفت‌انگیز داشت. تمدن مسیحی در سده سیزدهم میلادی به اوج رسید و بر شهر و روستا مسلط شد، بر تقویم سالانه حکم راند و از امور خانه تا صنوف حرفه‌ای و دانشگاهها را تحت تأثیر قرارداد و مهر خود را حتی بر اکثر خرافات بی‌معنی نیز زد.

نخستین کشمکش آشکار میان کلیسا و علم ماجرای گالیله بود. این اتفاق در تاریخ ارتباط علم با الهیات امری جدا و در واقع کاملاً غیر عادی بود. اما کیفیت پرآشوب آن موجد این عقیده در میان توده مردم شد که علم هواخواه آزادی و کلیسا طرفدار فشار بر افکار است. به

پرسشهای فراوان پیش بیاید و پژوهشهای زیادی صورت گیرد. این امر سبب رواج و سلطهٔ روش علمی و اعتقاد به علم در سالهای میانی سدهٔ نوزدهم شد. به ویژه در آلمان و فرانسه به روش علمی به گونه‌ای نگریسته شد که گویی یگانه راه حقیقت است و دیر یا زود علم فیزیک خواهد توانست پاسخ همه چیز را از اخلاق گرفته تا زیبایی‌شناسی، با قانونهای خود توضیح دهد.

از دیدگاه علم هیچ حدّ مرزی روا دانسته نمی‌شد و هیچ حوزه‌ای معاف از کندو کاو علمی نبود. این نگرش به رویارویی‌ای میان کلیسا و دانشمندان یا علم و دین در سالهای ۱۸۵۹ تا ۱۸۷۷ منجر شد. برخی از کلیساها یا روحانیون این کاوش بی حدّ و مرز را بر نمی‌تابیدند، دانشمندان هم از سوی دیگر می‌گفتند که آزادی‌شان به مخاطره افتاده است. شماری از روحانیون معتدل آنچه را دانشمندان به آن پی بردند و ارائه کردند پذیرفتند و امیدوار بودند در گذر زمان هماهنگی و تعادلی میان علم و دین پدید آید. اما گروهی از روحانیون محافظه‌کار و نیز دانشمندان بر این تقابل پای فشرده‌اند. کلیسا تحت حاکمیت پاپ پیوس نهم تصمیم گرفت هیچ کدام از دستاوردهای علم را تأیید نکند.

در دههٔ شصت سدهٔ نوزدهم نگارش تاریخ‌هایی درباب تعارض علم و دین آغاز شد. نخستین آثار مهم در این زمینه کتابهایی به قلم جی. دبلیو. دراپر امریکایی بود. او در دو کتاب *تحول فکری اروپا* (۱۸۶۴) و *تاریخ تعارض علم و دین* (۱۸۷۴) دو پدیدهٔ پر رمز و راز علم و دین را وصف کرد و اولی را نور و دیگری را ظلمت دانست که با هم برای سروری بشر در طول تاریخ جنگیده‌اند. اندکی بعد پژوهشگر برجسته‌تری از او به نام *د. وایت* کتابی در سال ۱۸۹۶ منتشر کرد با عنوان *تاریخ کارزار علم و الهیات در مسیحیت*. کتاب بیانی فاضلانه به همراه تصویرهایی جذاب و خیره‌کننده داشت. این کتاب در پی اثبات این مدعا بود که مداخلهٔ دینی در پژوهش علمی هم برای دین زیانبار است و هم برای علم. در عوض آزادگذاری دانشمندان هم به دین یاری خواهد رساند و هم به علم.

اما از میان اکتشافها و نظریه‌های علمی هیچ چیز بیش از نظریهٔ نزاع برانگیز چارلز داروین در کتاب *بنیاد انواع* برانگیزاننده نبود. داروین شخصاً هیچ تمایلی به برافروختن آتش نزاع نداشت، ولی کتابش با ارائهٔ نظریهٔ انتخاب طبیعی سریعاً سبب پذیرش نسبتاً وسیع نظریهٔ تکامل شد. آموزهٔ تکامل هر چند کلیساها را تا حدّی مشوش کرد، ولی به سرعت میان مسیحیان تحصیلکرده قبول عام یافت. برای مدّتی، خاصه در کلیسای کاتولیک رومی، برخی در پی آن بودند که آدمی را از فرایند تکامل مستثنی کنند. در هر حال پس از مرگ داروین اسقفی به یاد او موعظه‌ای عالی کرده اما نشانهٔ نهایی پذیرندگی تکامل در انگلستان چهارسال مانده به آغاز سدهٔ بیستم یعنی در سال ۱۸۹۶ ظاهر شد. این زمانی بود که فردریک تمپل که مشهور بود نظریهٔ تکامل را پذیرفته است سراسقف کنتربری شد.*

به طور خلاصه می‌توان گفت رشد و پیشرفت علوم فیزیکی:

– به نقد تاریخی کتاب مقدس میدان داد.

– فلسفه‌های ماده‌گرایانه را که از پیش وجود داشت، خاصه در

فرانسه و آلمان تحکیم و تقویت کرد.
– به کلیساها جرئت داد که تفسیر اعتقادات دینی در پرتو علم را بیشتر روا دارند.

– رهیافت متخاصم با معجزات را که از قبل هم وجود داشت تقویت کرد.

– بر وجه جانوری در ماهیت انسان بیشتر تأکید کرد.

بسیاری از دانشمندان علوم طبیعی خصومتی با دین مسیحی نداشتند، به ویژه در انگلستان و امریکا بسیاری از دانشمندان پیشرو در قرن نوزدهم به صراحت گفتند که خود را عضوی از کلیسا می‌دانند. فاراده، ایساگری، مکسول، لیستر و کلونین از این جمله بودند. اما عموم مردم تصویری که از علم داشتند تصویری ستیزه‌جویانه با دین بود. آنها وقتی می‌دیدند دانشمندی برجسته فردی متدین است شگفت‌زده می‌شدند. اما تأثیر بر اندیشهٔ دینی در اروپا کمتر از جانب دانشمندان و بیشتر از جانب فیلسوفان و الهی‌دانایی بود که از نظریات علمی‌ای که دانشمندان مطرح می‌کردند بهره می‌گرفتند.

*

در ایران این تعارض به صورتی که در غرب اتفاق افتاد پدید نیامد گذشته از تفاوت‌های اسلام و مسیحیت، تاریخ پرتلاطم و تاخت و تازها و هجوم بیگانگان مانع از شکل‌گیری نهادهای علمی شد و علم سده‌ها را در ضعف و تعطیل گذراند. در سال ۱۲۶۸ ه.ق / ۱۸۵۱ م یعنی در هنگامهٔ مشاجرات دانشمندان و روحانیون در اروپا، تازه نخستین مدرسه به سبک اروپایی و برای آموزش علوم و فنون در ایران بنیاد گذارده می‌شود.

در سالهای دههٔ ۱۳۱۰ اندک‌اندک گرایشهای مارکسیستی و کمونیستی در ایران نضج می‌گیرد و حمله به مذهب با تأکید بر وجود خرافات در آن از اهداف مارکسیست‌هاست. مارکسیسم می‌کوشد با استعانت از علم و رواج آن در جامعه‌ای واپس مانده، جامعه را به حرکت درآورد. تقی ارانی، کمونیست شهیر ایرانی در هر شماره از مجلهٔ دنیا چند مقاله مربوط به علوم و فنون درج می‌کند.

اما از اتفاقات جالب توجه در این دوره این است که یکی از تحصیلکردگان ممتاز علم و فناوری در اروپا نیز از مدافعان سرسخت دین اسلام می‌شود، اما در این دفاع، از علم مدد می‌جوید. مهندس مهدی بازرگان. بازرگان می‌کوشد تا ننگ ضد علم بودن را از وجود اسلام بزداید. احیاء دین او نوعی احیاء پیرایشی است. به جهان بیرون می‌نگرد و می‌بیند که اروپاییان در اثر کار و تلاش پیش رفته‌اند و آنگاه مردم ایران را می‌بیند که از کار و تلاش گریزانند و به ادب و شعر و فلسفه و تصوف دل خوش کرده‌اند. او به اسلام که قبول عام در میان مردم دارد متوسل می‌شود تا برای مسلمانان استدلال کند که کار مطلوب اسلام است. وی همه جا برای اثبات احکام دین از اندیشه‌های نوین غربی مدد می‌گیرد و این تنها شکل اصلاح دین نزد اوست. او بی‌شبهت به متکلمان جدید مغرب زمین نیست که عشقی به علم دارند و عشقی به ایمان و عامداً از ورود در بحثهای پرظرافت عقلی می‌گریزند و از خوانندهٔ خود می‌خواهند تا با براهینی اندک و ساده، دل به معتقدات آنان ببندد و کمتر چون و چرا کند.

بازرگان می‌خواهد خاطرنشان کند که بینش و سنجش علمی نیز می‌تواند انسان را به سوی خدا و معارف مذهبی رهنمون شود. او در مقدمه یکی از کتابهایش *مطهرات در اسلام* که در سال ۱۳۳۲ منتشر شده است می‌نویسد: «در این کتاب نه داعیه اکتشاف داریم و نه دم از اسلام می‌زنیم؛ می‌خواهیم خوشه‌ای از ثمره علوم جدید را با گوشه‌ای از احکام قدیم تطبیق نماییم و به فقها و علمای محترم خود بنماییم که تحقیقات جدید نیز دریچه‌های وسیعی به اطوار وضع و خلقت و انوار خاندان نبوت باز می‌کند...»

✱

آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟ کتابی است که به همت دکتر مهدی گلشنی فراهم آمده است. دکتر گلشنی استاد فیزیک دانشگاه صنعتی شریف چند سالی است که به تأمل و پژوهش در حوزه علم و دین نیز اشتغال دارد. وی در این زمینه در سطح جهانی نیز شناخته شده است. *از علم سکولار تا علم دینی، قرآن و علوم طبیعت، علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم* از جمله آثار او در این زمینه است.

در این کتاب بر مبنای پرسشهایی که از بیش از ۶۰ نفر از دانشمندان شده کوشش شده است جهات مختلف رابطه میان علم و دین روشن شود. دکتر گلشنی هشت سؤال زیر را برای این دانشمندان فرستاده است:

۱. تعریف شما از علم و دین چیست؟
۲. آیا هیچ تعارضی بین تعاریف خود از این دو مفهوم می‌بینید؟
۳. از نظر شما تعارض بین این دو در کجا می‌تواند رخ دهد؟
۴. چه زمینه‌هایی موجب رشد تعارض بین علم و دین شده است؟
۵. نقش دین در توسعه علم در غرب چه بوده است؟
۶. آیا می‌توانیم یک علم دینی داشته باشیم؟
۷. آیا علم می‌تواند دین را نادیده بگیرد؟
۸. آیا می‌توان حوزه‌های فعالیت علم و دین را کاملاً از هم جدا کرد؟

دانشمندانی که از آنها پرسش شده است همه به خدا معتقدند و اعتقاد دارند هم علم و هم دین وجوه مهم زندگی اند و هیچ‌کدام نباید فدای دیگری شود و اینکه هر دو اگر درست فهمیده شوند و حوزه هر یک به درستی تشخیص داده و حفظ شود هیچ تعارضی میان آنها نیست. متن این کتاب نخستین بار به زبان انگلیسی با عنوان *Can Science Dispense with Religions* در سال ۱۹۹۸ توسط پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شد. سپس ویراست دومی از آن نیز انتشار یافت که در آن به شمار دانشمندان پاسخ دهنده افزوده شده بود. کتاب حاضر ترجمه فارسی این اثر است. دکتر گلشنی در پی‌گفتاری بر کتاب نوشته است هنگام ارسال پرسش‌نامه‌ها تصوّر نمی‌کرده است تا این اندازه میان دیدگاههای این عالمان مشابهت وجود داشته باشد.

وی می‌نویسد: «گرچه پاسخ‌دهندگان به این سؤالات از حوزه‌های مختلف، فرقه‌های مختلف دینی و ملیت‌های متفاوت بودند در پاسخ به این سؤالات توافق‌های بسیاری بین آنها دیده می‌شود، و حتی در

مواردی که پاسخها متفاوت به نظر می‌رسند مکمل هم‌اند، نه متعارض. این نشان می‌دهد که گفت و گو بین دانشمندان وابسته به ادیان مختلف و حوزه‌های علمی متفاوت می‌تواند بسیار روشنی‌بخش و ثمربخش باشد و به تفاهم خوبی بین آنها منجر شود.»

دانشمندانی که به این پرسش‌ها پاسخ داده‌اند از کشورهای مختلف جهان‌اند و در حوزه‌های گوناگونی متخصص. شرح حالی کوتاه از هر فرد به همراه تصویری از وی در آغاز پاسخ‌هایش درج شده است. رضا داوری اردکانی، آیت‌الله حسن‌زاده آملی و سیدحسین نصر، ایرانیانی هستند که این پرسش‌ها را پاسخ گفته‌اند.

در نوشتن این گفتار از این آثار استفاده شده است:

۱. فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها: مطالعاتی درباره گزیده‌ای از اندیشه‌های اساسی. ویراستار: فیلیپ پی. واینر. ترجمه گروهی از مترجمان. تهران: سعاد، ۱۳۸۵. ج ۳.
 ۲. *خوابگردها*. آرتور کوستلر. ترجمه منوچهر روحانی. تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
 ۳. «استاد مطهری احیاکننده‌ای راستین در عصر جدید». عبدالکریم سروش. *نشر دانش*. سال اول، شماره ۵ و ۶ / مرداد تا آبان ۱۳۶۰. صص ۳۴ - ۵۰.
- ✱ کتاب *داروین‌سیم و مذهب*، نبرد اندیشه‌ها در زیست‌شناسی، نوشته نورالدین فرهیخته (چ ۴، تهران: دهخدا، ۱۳۵۷) به تفصیل به مسئله برخورد داروین‌سیم و مذهب پرداخته است.

جابه‌جایی

از مجموعه «سروده‌های زمانه» منتشر می‌کند:

ساعت دوازده‌بار نواخت

گزینه اشعار آنتونیو ماچادو

به روایت
فؤاد نظیری و باسم رسام